

راهکاری کم‌آب‌بر برای نجات فضا‌های خاکستری حومه تهران

وقتی نخاله‌ها سبز می‌شوند

گزارش

گروه‌ایران زمین

در حاشیه شهرها، زمین‌هایی وجود دارند که سال‌هاست نه بخشی از شهر محسوب می‌شوند و نه کاملاً بیرون از آن قرار گرفته‌اند؛ زمین‌هایی که معمولاً سهمشان از توسعه شهری، انباشت خاک و نخاله ساختمانی، زباله، ضایعات و گاهی تصرف‌های غیرمجاز بوده است. این فضا‌های رهاشده که می‌توان آنها را «فضا‌های خاکستری شهری» نامید، در بسیاری از نقاط حومه تهران به لکه‌هایی پلاتکلیف در میان بافت شهری تبدیل شده‌اند؛ لکه‌هایی که علاوه بر زشت کردن منظر شهر، می‌توانند منشأ آلودگی، گردوغبار، تجمع جانوران موذی و حتی زمینه‌ساز زمین‌خواری باشند. اما تجربه قیامدشت در شرق استان تهران نشان داده است که سرنوشت این زمین‌ها الزاماً ادامه همین چرخه نیست. در زمینی که روزگاری محل تخلیه بقایای مصالح ساختمانی، نخاله و زباله بود، امروز درختان زیتون به بار نشسته‌اند و اولین محصول باغ ۲۵ هکتاری آن برداشت شده است. این اتفاق را می‌توان فراتر از یک پروژه فضای سبز دید، چراکه در این تجربه، زمین آسیب‌دیده شهری همزمان به عرصه‌ای برای حفاظت محیط زیست، تولید محصول، ایجاد درآمد و توسعه فضای سبز تبدیل شده است.

از ایستگاه نخاله تا باغ زیتون

حدود ۶ سال پیش، مدیریت شهری قیامدشت تصمیم گرفت بخشی از عرصه‌ای را که به محل تخلیه خاک، نخاله و زباله تبدیل شده بود، ساماندهی کند. نتیجه این تصمیم، شکل‌گیری باغی ۲۵ هکتاری بود که گونه غالب آن زیتون انتخاب شد؛ درختی که با شرایط

اقلیمی منطقه سازگار است، نیاز آبی آن نسبت به بسیاری از گونه‌های رایج فضای سبز کمتر است و در عین حال محصول اقتصادی تولید می‌کند. این انتخاب یک نکته مهم در مدیریت فضای سبز حومه تهران را برجسته می‌کند: در شرایطی که تهران و بسیاری از شهرهای پیرامونی آن با کمبود آب روبه‌رو هستند، دیگر نمی‌توان توسعه فضای سبز را صرفاً با افزایش سطح زیرکشت و کاشت گونه‌هایی که نیاز آبی بالایی دارند، تعریف کرد. فضای سبز آینده باید «کم‌آب‌بر» باشد و در صورت امکان بتواند بخشی از هزینه‌های نگهداری خود را نیز تأمین کند. در چنین نگاهی، تفاوت میان یک پارک پر هزینه و یک باغ شهری مولد بسیار مهم است. هر دو می‌توانند به بهبود سیمای شهر، کاهش گردوغبار، تعدیل دما و افزایش کیفیت محیط زندگی کمک کنند، اما باغ مثمر علاوه بر این کارکردها، امکان تولید و درآمدزایی نیز دارد.



تکلیف نشوند، به مرور بخشی از چهره شهر می‌شوند، اما نه چهره‌ای که شهروندان از آن رضایت داشته باشند. یکی از راه‌های مقابله با این وضعیت، تعریف یک کاربری جدید برای چنین زمین‌هایی است. به جای آنکه زمین تنها پاکسازی و رها شود، می‌توان آن را احیا و به فضای سبز متناسب با اقلیم تبدیل کرد.

البته این کار ساده نیست. زمین‌های نخاله‌ریز معمولاً از نظر کیفیت خاک، فشردگی، زهکشی و ترکیب بستر با زمین‌های معمولی تفاوت دارند و ممکن است برای کاشت مستقیم مناسب نباشند. بنابراین اولین گام، شناسایی و ارزیابی علمی زمین است؛ اینکه چه مقدار نخاله در آن وجود دارد، وضعیت خاک چگونه است، چه میزان اصلاح نیاز دارد و چه گونه‌هایی می‌توانند در آن دوام بیاورند.

اگر به اطراف همه شهرها نگاه کنیم کاملاً معلوم است که نخاله‌ها به صورت مدیریت‌نشده و سازمان‌نیافته رها شده‌اند. شهرداری‌ها در هیچ نقطه ایران توانسته‌اند هیچ نظام مدیریتی درستی برای این زباله‌ها ببندیشند. در تلو در اطراف تهران کوهی از نخاله انبار شده که در صدها درخت دست‌کاشت پروژه‌های قدیمی منابع طبیعی را تخریب و مدفون کرده است. این انبار نخاله ساختمانی در اطراف شهرها قطعاً به یک عارضه جبران‌ناپذیردر طبیعت ایران تبدیل می‌شود. با وقوع سیل در برخی از این مناطق این حجم انبوه زباله ساختمانی می‌تواند به دیگر مناطق رانده شود و علاوه بر ایجاد مانع و تخریب مسیر، آلودگی بیشتری را به مناطق دیگرکشور خواهد داد.

تجربه قیامدشت از این جهت قابل توجه است که انتخاب زیتون براساس ویژگی‌های اقلیمی مانند جمعیت صنعتی و انباشت نخاله تبدیل می‌شوند. برخی دیگرپس از پایان عملیات عمرانی یا تغییر کاربری، سال‌ها بدون استفاده باقی می‌ماند. این زمین‌ها اگر تعیین

خراسان شمالی از بن بست ریلی خارج می‌شود؟



ریلی، همچنان یکی از محدودیت‌های مهم زیرساختی آن به شمار می‌رود. این در حالی است که بخش‌هایی از استان، بویژه اسفراین، مجموعه‌ای از ظرفیت‌های صنعتی و معدنی را در خود جای داده‌اند که برای توسعه، پیش از هر چیز به شبکه حمل‌ونقل مطمئن، اقتصادی و متناسب با حجم تولید نیاز دارند.

اکنون راه‌آهن جویین-اسفراین با طول حدود ۵۸ کیلومتر در دو بخش ۲۷ و ۳۱ کیلومتری در حال اجراست. براساس اطلاعات موجود، زیرسازی این پروژه به ۷۵ درصد و ایستگاه‌ها به ۲۳ درصد پیشرفت رسیده و با رفع مشکل اراضی کشاورزی و توافق با مالکان، یکی از موانع اصلی ادامه کار کنار رفته است.

مردم پایتخت را گروگان گرفته، چون معایر پیرامونی آن پر ترافیک است! ۲. تفکیک ترافیک ساختاری از ترافیک چند ساعته نمایشگاهی: از چهره‌ای باسابقه در حوزه شهرسازی انتظار می‌رود موضوع بنیادین و تخصصی ترافیک کلانشهر تهران را با رویکردهای غیرکارشناسی یا دیدگاه‌های شخصی نبایزنند. واقعیت آماری این است که از میان ده‌ها رویداد تخصصی در طول سال، تنها ۲ الی ۴ عنوان نمایشگاهی پرمخاطب وجود دارد که آن‌هم صرفاً برای ساعاتی محدود در طول ۳ یا ۴ روز ترافیک مقطعی ایجاد می‌کند. تقلیل دادن بحران ترافیک دائمی و مزمن شمال پایتخت به چند ساعت رویداد اقتصادی، نادیده گرفتن ریشه‌های اصلی معضل است.

۳. موبه چنجالی برج باغ‌ها و بارگذاری جمعیتی در شمال تهران: جای تأمل است که چرا بانیا و مدافعان موبه موسوم به «برج‌باغ‌ها» که در

خاک، شوری، دما، میزان بارندگی و دسترسی به آب صورت گیرد. در برخی مناطق ممکن است گونه‌های مثمر یا غیرمثمر دیگری مناسب‌تر باشند. اصل مهم، پایان دادن به نگاه یکسان به فضای سبز است. حومه تهران مجموعه‌ای از اقلیم‌ها و شرایط متفاوت دارد و نسخه فضای سبز شهرهای شمالی، غربی، شرقی و جنوبی استان نمی‌تواند الزاماً یکسان باشد.

فضای سبز آینده باید «کم‌آب‌بر» باشد و در صورت امکان بتواند بخشی از هزینه‌های نگهداری خود را نیز تأمین کند.
در چنین نگاهی، تفاوت میان یک پارک پر هزینه و یک باغ شهری مولد بسیار مهم است.
هر دو می‌توانند به بهبود سیمای شهر، کاهش گردوغبار، تعدیل دما و افزایش کیفیت محیط زندگی کمک کنند، اما باغ مثمر علاوه بر این کارکردها، امکان تولید و درآمدزایی نیز دارد

راهی برای کاهش هزینه شهرداری‌ها
مزیت دیگر کاشت زیتون در فضای عمومی شهری، پیوند زدن محیط زیست با اقتصاد شهری است. باغ زیتون فقط یک فضای تنبیر نیست؛ یک عرصه تولیدی نیز محسوب می‌شود که در صورت مدیریت صحیح می‌تواند محصول و درآمد ایجاد کند. این موضوع در شرایطی که بسیاری از شهرداری‌ها با مشکل تأمین درآمدهای پایدار روبرو هستند، اهمیت ویژه‌ای دارد. نگهداری فضای سبز شهری هزینه‌بر است؛ از تأمین آب و نیروی انسانی گرفته تا هرس، کوددهی، نگهداری شبکه آبیاری و جایگزینی درختان.

اگر بخشی از این فضا‌ها به شکل علمی و ضابطه‌مند به باغ‌های شهری مثمر تبدیل شوند، بخشی از هزینه‌ها می‌تواند از محل درآمد محصول جبران شود. البته این موضوع نباید به معنای تجاری‌سازی افراطی فضای سبز یا حذف دسترسی مردم باشد. کاربری اقتصادی باید در خدمت هدف اصلی یعنی بهبود محیط شهری قرار گیرد. از سوی دیگر، درآمد حاصل از چنین طرح‌هایی می‌تواند برای توسعه مجدد فضای سبز، بهسازی شبکه آبیاری و احیای زمین‌های جدید هزینه شود و یک چرخه اقتصادی-محیط زیستی ایجاد کند.

سدی در برابر زمین‌خواری

یک کارکرد مهم دیگر احیای زمین‌های مرده یا خاکستری، تثبیت مالکیت و کاربری آنهاست. زمین رهاشده در حاشیه شهر، اگر بدون استفاده باقی بماند، می‌تواند در معرض تصرف، ساخت‌وساز غیرمجاز یا تغییر کاربری قرار گیرد. اما

ضرورت تغییر الگوی فضای سبز سنتی

تهران و شهرهای پیرامونی آن در سال‌های آینده با یک انتخاب جدی مواجه خواهند بود: یا توسعه فضای سبز همچنان بر الگوهای پرمصرف گذشته ادامه پیدا کند و فشار بیشتری بر منابع آب وارد شود، یا الگوی جدیدی شکل بگیرد که در آن «سبز بودن» یا «کم‌آب بودن» و «پایداری اقتصادی» همراه باشد. در این میان، زمین‌های مرده شهری می‌توانند بخشی از راه‌حل باشند. زمین‌هایی که سال‌ها محل تخلیه نخاله و زباله بوده‌اند، لزوماً محکوم به باقی ماندن در حاشیه شهر نیستند. می‌توان آنها را پاکسازی کرد، خاکشان را اصلاح کرد، گونه مناسب کاشت، آبیاری را هوشمند کرد و در نهایت فضایی ساخت که هم محیط زیست را نجات دهد و هم بخشی از نیاز شهر به فضای سبز را تأمین دهد. باغ زیتون قیامدشت در این مسیر یک نمونه قابل توجه است: زمینی که از دل نخاله و زباله بیرون آمده و حالا محصول می‌دهد. اهمیت این تجربه شاید بیش از خود زیتون‌هایی باشد که امسال برای اولین بار برداشت شده‌اند. پیام اصلی آن این است که در شهری با محدودیت زمین و آب، حتی زمین‌های فراموش شده نیز می‌توانند دوباره به سرمایه تبدیل شوند. اگر این نگاه در مقیاس حومه تهران گسترش پیدا کند، نخاله‌ریزها و زمین‌های رهاشده خشکی و کم‌برندهای سبز تبدیل شوند؛ شبکه‌ای که هم چهره حاشیه شهرها را تغییر دهد، هم از گسترش کانون‌های گردوغبار و آلودگی جلوگیری کند، هم مانعی در برابر تصرف اراضی باشد و هم در حد توان، بخشی از هزینه‌های مدیریت شهری را تأمین کند. نسخه آینده فضای سبز تهران شاید نه در چمن‌های پرمصرف و بوستان‌های پرآب، بلکه در همین زمین‌های فراموش‌شده‌ای نوشته شود که امروز به چشم نمی‌آیند؛ زمین‌هایی که اگر درست مدیریت شوند، می‌توانند از «فضای مرده» به «سرمایه زنده» شهر تبدیل شوند.



برش

اما ماده معدنی پی اس از استخراج باید به کارخانه، واحد فرآوری یا بازار مصرف منتقل شود. هرچه مسیر انتقال طولانی‌تر و هزینه حمل بیشتر باشد، بخشی از مزیت اقتصادی معدن کاهش می‌یابد. در این میان، راه‌آهن می‌تواند حلقه‌ای میان معدن، کارخانه و بازار باشد و امکان جابه‌جایی بار در مقیاس گسترده‌تر و با هزینه مناسب‌تر را فراهم کند. به بیان دیگر، ریل قرار نیست صرفاً قطار را به اسفراین برساند؛ قرار است امکان حرکت مواد معدنی از زیرزمین به سمت کارخانه و سپس بازار را فراهم کند. اگر توسعه ریلی به فرآوری مواد معدنی در داخل استان همراه شود، ارزش اقتصادی این منابع نیز افزایش خواهد یافت و زمینه برای ایجاد اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی جدید فراهم می‌شود.

کشاورزی هم در انتظار یک مسیر تازه

اهمیت راه‌آهن برای خراسان شمالی به صنعت و معدن محدود نمی‌شود. است؟ پاسخ این نامی‌ها چیست؟ باز حوزه توسعه زیرساخت‌های ریلی پایتخت را بی‌شک جناب آقای چمران بهتر از دیگران می‌دانند.

۵. جایگاه نمایشگاه بین‌المللی و واقعیت‌های سایت شهر آفتاب: درباره اینکه «چرا رویدادها به نمایشگاه شهر آفتاب منتقل نمی‌شوند؟»، پاسخ روشن است و باید از بخش خصوصی و فعالان اقتصادی شنیده شود؛ اگر زیرساخت‌های رفاهی، لجستیکی، ترانزیتی و اقامتی مجموعه‌ای تکمیل و جذاب باشد، نیازی به اهرم‌های فشار نخواهد بود و بازار به‌صورت طبیعی از آن استقبال خواهد کرد. عدم استقبال بخش خصوصی و جامعه صنعتی و بازرگانی از یک مجموعه، گواه روشنی بر نقص زیرساخت‌ها و جذابیت‌های لازم است. شرکت سهامی

کوتاه‌ترین زمان و با کمترین هزینه به مراکز مصرف برسند. البته جاده همچنان مهم‌ترین مسیر حمل محصولات کشاورزی خواهد بود، اما اتصال ریلی می‌تواند برای حمل بارهای عمده و انتقال محصولات به بازارهای دوتر ظرفیت تازه‌ای ایجاد کند. بویژه اگر در کنار خط آهن، صنایع تبدیلی، سردخانه، بسته‌بندی، انبارداری و مراکز لجستیکی توسعه یابد، ریل می‌تواند بخشی از زنجیره ارزش کشاورزی استان را تکمیل کند.

از این منظر، راه‌آهن جویین-اسفراین را نباید یک پروژه صرفاً عمرانی یا یک مسیر ارتباطی میان دو نقطه جغرافیایی دانست. این پروژه می‌تواند حلقه اتصال سه بخش مهم اقتصاد جنوب خراسان شمالی یعنی صنعت، معدن و کشاورزی باشد؛ سه بخشی که در نهایت برای رشد پایدار به یک مقصد مشترک نیاز دارند: بازار.

اکنون که پس از ۱۲ سال یکی از گره‌های اصلی پروژه جویین-اسفراین باز شده و زیرسازی آن به ۷۵ درصد رسیده است، مهم‌ترین سؤال، حفظ شتاب عملیات و تأمین منابع لازم برای تکمیل پروژه است.

نمایشگاه‌های بین‌المللی به عنوان «نمایشگاه مادر و نماد ملی صنعت نمایشگاهی کشور» همواره حامی، همکار و هوأان رونق تمامی سایت‌های نمایشگاهی کشور از جمله مجموعه شهر آفتاب بوده و هست و هیچ‌گونه تضاد منافعی با توسعه زیرساخت‌های نمایشگاهی ندارد. کلام آخر: شرکت سهامی نمایشگاه‌های بین‌المللی ج.ا.ا-ایران با پوشش مجدد و صمیمانه از شهروندان و همسایگان گرامی برای ترافیک مقطعی چند رویداد پربازدید سالانه، مراتب تقدیر و سپاس خود را از همکاران دلسوزانه و شبانه‌روزی فرماندهی و پرسنل فداکار پلیس راهور و همچنین مجموعه زحمتکش کارکنان شهرداری تهران اعلام می‌دارد. ما صمیمانه از مسئولان تریبون‌داران شهری تقاضا داریم در تحلیل چالش‌های پیچیده پایتخت، جانب انصاف، تخصص و واقع‌بینی را رعایت فرمایند.

بنگاه

پاسخ شرکت سهامی نمایشگاه‌های بین‌المللی ایران به اظهارات رئیس شورای اسلامی شهر تهران

در پی اظهارات اخیر رئیس محترم شورای اسلامی شهر تهران و به‌کارگیری تعبیر نامتعارفی نظیر «گروگان‌گیری مردم توسط نمایشگاه بین‌المللی»، لازم است جهت تئویر افکار عمومی و یادآوری پیاده‌ای از حقایق ملموس و نکاتی چند به استحضار مردم شریف پایتخت، فعالان اقتصادی و اهالی رسانه برسد:

۱. قدمت ۶۰ ساله نمایشگاه و توسعه نامتوازن شهری: جناب آقای مهندس چمران با توجه به سابقه طولانی حضور در مدیریت شهری، بیش از هر کس دیگری واقف‌اند که سایت دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی از بیش از ۶۰ سال پیش در این مکان احداث شده و در آن زمان پهنه‌ای کاملاً مشخص، خارج از بافت مسکونی متراکم و مستقل داشته است. این مدیریت شهری در طول دهه‌های گذشته بوده که با گسترش بی‌رویه، صدور مجوزهای متراکم ساختمانی و توسعه نامتوازن، حریم نمایشگاه را در بر